



کاراته کاران محمدآبادی در تازه ترین رقابت کشوری با ۲۰ مدال
 بیشترین سهم را در موفقیت تیم خراسان رضوی داشتند

«گرگ های المپیک» در کمین مدال

عکس: فقیهه فرخی/شهرآرا

زهرابراتی روایتگر ۳۳ سال زندگی در مهرآباد است
 خیمه ای که حسینیّه شد



وقتی پیاده روهای باریک و خیابان نایمن
 بچه ها را تهدید می کند
 ۳ زنگ خطر برای دانش آموزان اروند

در دوازدهمین دوره مسابقات قهرمانی بی شائولین کشور
 ۲ ورزشکار منطقه ما به مدال طلا رسیدند
 ۷ از کوچه های محله تا سکوی قهرمانی

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۹۱۳۱۳۲۵ در پیام رسان ایتا بفرستید

از ایستگاه آتش نشانی تاکلاس درس

هفته گذشته به مناسبت روز آتش نشانی، مصطفی زاهانی، از کارکنان ایستگاه آتش نشانی ابتدای بولوار شهید آوینی، مهمان دانش آموزان مقطع متوسطه مدرسه نور علم، شیفت با هنر شد. این برنامه با حضور سیصد دانش آموز دختر و با هدف آشنایی آن ها با حرفه آتش نشانی و اهمیت رعایت نکات ایمنی اجرا شد. مسئولان مدرسه و مسئول خانه هلال احمر شهید آوینی، زمینه حضور آتش نشان و اجرای برنامه آموزشی را فراهم کردند. این دیدار فرصتی بود تا دانش آموزان در محیط مدرسه با بخشی از فعالیت های آتش نشانان و اهمیت آمادگی در برابر حوادث آشنا شوند.



شما چه خبر

روایت پدر و پسر شهید یک خانه

عطائی به مناسبت هفته دفاع مقدس، جمعی از اعضای مسجد حضرت حجت (عج) محله امیرالمؤمنین (ع) با حضور در منزل خانواده شهیدان قربان و محمد رضا دادی، پدر و پسر شهید، با بتول رضادادی، همسر و مادر این دو شهید دیدار کردند. این بانو ضمن اشاره به سختی های تربیت فرزندان پس از شهادت همسر و پسرش، توکل بر خدا را مقدمه هر کار و پیشرفت در زندگی دنیوی و اخروی دانست. این مادر شهید، چهارده سال هم انتظار فرزند مفقود الاثرش را کشیده که در نهایت از اسارت آزاد می شود و به وطن برمی گردد. قربان رضادادی در اسفند سال ۱۳۶۳ و فرزندش، محمد رضا رضادادی در اردیبهشت سال ۱۳۶۷ هر دو در جزیره مجنون به شهادت رسیدند.

پیوند مدرسه و محله در حسین آباد

هم زمان با آغاز سال تحصیلی و در ابتدای ماه مهر، اعضای شورای اجتماعی محله حسین آباد به همراه جمعی از بانوان فعال اجتماعی، با مدیران دبیرستان دخترانه شاهد راهیان ولایت، دبیرستان دخترانه افشارنژاد و دبستان دخترانه شهید عزیزی محله دیدار کردند. در این دیدارها، مدیران مدارس ضمن معرفی فعالیت های آموزشی و پرورشی، از همراهی شورای محله در پیگیری مشکلات مدارس ابراز رضایت کردند. همچنین تعدادی بسته لوازم تحریر برای توزیع میان دانش آموزان نیازمند در اختیار مدیران قرار گرفت. اعضای شورای اجتماعی محله نیز پس از بررسی مسائل و مشکلات مطرح شده، پیگیری این موارد را در دستور کار قرار دادند.

بسته های مهربانی برای ۱۵۰ دانش آموز

با همکاری خیران محلی، فرهنگیان بازنشسته و شاغل و شورای اجتماعی محله نیز، ۱۵۰ بسته حمایتی دانش آموزی برای کمک به دانش آموزان کم برخوردار منطقه تبادکان تهیه شد. این بسته ها شامل کیف، لباس فرم و لوازم تحریر است و با هدف کمک به تأمین بخشی از نیازهای دانش آموزان دختر و پسر در آغاز سال تحصیلی آماده شده است. ارزش مجموع این کمک ها بیش از ۵۰ میلیون تومان اعلام شده است. از میان دریافت کنندگان این حمایت، چهل دانش آموز نیازمند از محدوده گلشهر و محله نیزه هستند.



اولویت درخواست ها در حوزه فنی و عمران و خدمات شهری

حوزه خدمات شهری

شهروندی از میرزا کوچک خان ۳.۲ از نظافت نشدن این معبر گلایه داشت. یکی از اهالی کوچه شهید اسماعیل پور ۶ نیز همین موضوع را مطرح کرد.

تعداد پیام های مردمی

۹ تماس

حوزه فنی و عمران

یکی از ساکنان کوچه شهید فیضی زاده در محله مهرآباد از خرابی و مشکلات جوی و جدول در این محدوده از محله گلایه کرد و شهروند دیگری نیز لزوم رسیدگی به وضعیت نامناسب جوی و جدول فرسوده بین خیابان های ولایت ۹ تا ۱۱ را مطرح کرد.

حوزه نظارت بر ساخت و ساز

طی تماسی گزارش ساخت و ساز غیرمجاز در خیابان گلبوی ۴۹ مطرح شد.

حوزه فضای سبز

تماسی درباره کمبود امکانات ورزشی در بوستان رستگارمقدم برقرار شد.

سایر تماس ها

شهروندی از منطقه ۶ تماس گرفت و شهروند دیگری از محله مهرآباد، از عملکرد شهرداری در حوزه فنی و عمران و خدمات شهری در این محله قدردانی کرد.

حوزه فرهنگی

یکی از ساکنان خیابان شهید آوینی ۱۳ درباره کمبود امکانات و لزوم حمایت شهرداری از مساجد در محدوده گلشهر گفت.

شهرآرامحله پیگیری می کند

شهرآرامحله در شماره بعد، موضوع کمبود لوازم ورزشی در بوستان رستگارمقدم را بررسی می کند.



وقتی پیاده‌روهای باریک و خیابان ناایمن
بچه‌ها را تهدید می‌کند

زنگ خطر برای دانش‌آموزان ارونند



سحر نیکو عقیده | زنگ تعطیلی مدارس تازه به صدا درآمده است و هنوز چند دقیقه ای نگذشته که خیابان آرام سرظهر، پرمی شود از دانش‌آموزانی که دسته‌دسته از مدرسه بیرون می‌آیند؛ بعضی‌ها کوله‌هایشان را روی دوش انداخته‌اند و یاد و ستان‌شان سرگرم گفت‌وگو هستند و بعضی دیگر با عجله راه خانه را پیش گرفته‌اند. میان این رفت و آمد، چند دانش‌آموز به خاطر ازدحام جمعیت در پیاده‌رو باریک، وارد مسیر سواره‌رو می‌شوند.

اینجا انتهای خیابان ارونند در محله ارونند و کنه بیست، سه مدرسه را در خود جای داده است؛ مدرسی که در ساعت تعطیلی، جمعیت زیادی از دانش‌آموزان را روانه خیابان می‌کنند. اما پیاده‌روهای باریک، فضای چندانی برای این میزان رفت و آمد ندارند. از طرف دیگر، کوتاه شدن ارتفاع سرعت‌گیرها، به گفته اهالی، باعث شده خودروها با سرعت بیشتری از این مسیر عبور کنند.

سرعت‌گیرهای نه چندان کاربردی

دبستان دخترانه علامه و متوسطه اول پسرانه حاج محمدنوبید در کوچه ارونند ۴۳ قرار دارند و کمی آن طرف‌تر، مجتمع آموزشی المهدی (ع) در انتهای کوچه ارونند ۶۴ واقع شده است. فاصله کم این مدارس از یکدیگر باعث می‌شود زمان تعطیلی، خیابان ارونند پر شود از دانش‌آموزانی که راه خانه را در پیش گرفته‌اند.

بسیاری از این بچه‌ها ساکنان همین محدوده‌اند و چون خانه‌شان فاصله زیادی با مدرسه ندارد، پیاده و گاهی بدون همراهی خانه می‌شوند. در میان جمعیت دانش‌آموزان، اما مادری را می‌بینم که دست دخترش را گرفته است و هر دو از پیاده‌رو می‌روند. فرناز شاهرودی می‌گوید که دختر نه ساله او در دبستان علامه درس می‌خواند و با اینکه خانه‌شان در میانه خیابان ارونند قرار دارد و مسیر چندان طولانی نیست، ترجیح می‌دهد هر روز خودش دخترش را به مدرسه ببرد و برگرداند؛ «تا دخترم بیاید و برود، طاقتم تمام می‌شود. خیابان ارونند یکی از شلوغ‌ترین خیابان‌های این محدوده است و ماشین‌ها با سرعت زیاد عبور می‌کنند. از ابتدای سال هم که خیابان را روکش آسفالت کرده‌اند وضعیت بدتر شده! سرعت‌گیرها کوتاه شده و سرعت ماشین‌ها بیشتر.»

تنگنای پیاده‌روها برای دانش‌آموزان

اما نگرانی اهالی ارونند فقط به سرعت خودروها محدود نمی‌شود. محمدسپه دوست، از ساکنان قدیمی خیابان و عضو شورای اجتماعی محله، به عرض کم پیاده‌روها هم اشاره می‌کند و می‌گوید: این مسیر برای تعداد دانش‌آموزانی که در ساعت تعطیلی مدارس در آن تردد می‌کنند، فضای کافی ندارد.

به گفته او، هر روز بچه‌ها به جای حرکت در پیاده‌رو، از حاشیه خیابان عبور کنند؛ جایی که خودروها با سرعت در حال رفت و آمد هستند و کوچک‌ترین بی‌احتیاطی می‌تواند حادثه‌ای جدی رقم بزند.

اوزاتفاق تلخی که هنوز در خاطرش مانده هم می‌گوید: «یادم است دو سال پیش، یک موتورسوار بایکی از پسرهای دانش‌آموز برخورد کرد و پای پسر بچه شکست. اگر دور از جان، جانش را از دست می‌داد چه؟ حتما باید یک نفر بمیرد تا مسئولان به فکر بیفتند؟»

جای خالی علائم هشدار

چند قدم آن طرف‌تر، رقیه سازگار، مادر یکی دیگر از دانش‌آموزان مجتمع آموزشی المهدی (ع)، از مسیر روزانه دخترش می‌گوید. دختر او هر روز به تنهایی از ارونند به سمت خانه‌شان در پورسینا برمی‌گردد؛ مسیری که برای یک دانش‌آموز شاید چندان طولانی نباشد، اما نبود امکانات ایمنی در آن، نگرانی مادر را بیشتر می‌کند؛ «اینجا علاوه بر اینکه سرعت‌گیر مناسبی ندارد، علائم راهنمایی و رانندگی هم نیست. حتی برای عبور بچه‌ها از خیابان خط سفید عابر پیاده نکشیده‌اند. حداقل می‌توانند میخ‌های زرد رنگ هشدار را نزدیک مدارس نصب کنند تا بچه‌ها در امنیت بیشتری رفت و آمد کنند.»

وضعیت ایمنی خیابان بررسی می‌شود

شهردار منطقه ۶ شهرداری مشهد درباره وضعیت خیابان ارونند و دغدغه اهالی درباره سرعت خودروها توضیح داد: این مسیر براساس درخواست و مطالبه ساکنان آسفالت شده است. اما موضوع اصلاح و بررسی مجدد سرعت‌گیرها به سازمان ترافیک ارجاع داده خواهد شد تا این موضوع از سوی کارشناسان بررسی و پیگیری شود. امیرمضانی درباره وضعیت پیاده‌روهای خیابان ارونند نیز بیان کرد: در حال حاضر برنامه‌ای برای افزایش عرض پیاده‌روهای این مسیر وجود ندارد. اما شهرداری وضعیت خیابان را از نظر ایمنی و نحوه تردد دانش‌آموزان بررسی خواهد کرد تا در صورت امکان، بانصب میخ‌های زرد رنگ در بخش‌هایی از مسیر، محدوده تردد و حاشیه خیابان برای عبور خودروها و عابران مشخص تر شود.

عطر شهید در بوستان اردیبهشت

مزار شهید گمنام بوستان اردیبهشت در هفته دفاع مقدس، با حضور امیرمضانی، شهردار منطقه ۶، جمعی از مدیران شهری و بانوان فرهنگی غبارروبی و عطرافشانی شد. حاضران در این مراسم با گرامیداشت یادشهادی دفاع مقدس، بار دیگر بر پابندی خود به آرمان‌های شهدا تأکید کردند.

داوطلبان محله، پای کار مدیریت بحران

نیروهای داوطلب منطقه ۶ در دوره مقدماتی طرح «دوام فامن» در فرهنگ سرای غدیر، مهارت‌های مدیریت بحران را آموختند. آموزش امداد و اورژانس، اطفای حریق، استفاده از خاموش‌کننده‌های دستی، حمایت روانی در شرایط بحرانی و پدافند غیرعامل از محورهای این دوره بود.

همراهی مدیریت شهری با مدرسه رضویه

پنج دستگاه سرویس بهداشتی سیار دو چشمه در قالب پویش «لبخند مهر» در مدرسه رضویه جانمایی شد. این اقدام را اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۶، با هدف تأمین نیازهای بهداشتی دانش‌آموزان و کارکنان مدرسه انجام داده است. سرویس‌ها تا پایان عملیات تعمیرات مدرسه در اختیار این مجموعه آموزشی قرار دارند.



شهر خبر



نخستین دوره کارگاه آموزشی «باشگاه ریحانه»
در منطقه ۶ برگزار شد

خانه‌داری، این بار با مهارت‌های تازه

عطائی هفته گذشته، نخستین دوره کارگاه آموزشی «باشگاه ریحانه» در بوستان شهربانوی نصرت برگزار شد؛ برنامه‌ای که با تمرکز بر مهارت‌های کاربردی، مدیریت امور منزل، اقتصاد خانواده و تقویت توانمندی‌های بانوان خانه‌دار شکل گرفت. در این کارگاه، موضوعاتی مانند مهارت‌های ارتباطی، مدیریت امور منزل، کنترل مصرف و هزینه، بودجه‌ریزی، پس‌انداز و شیوه‌های هوشمندانه هزینه‌کردن مطرح شد. شرکت‌کنندگان این برنامه درباره راهکارهای عملی برای مدیریت بهتر امور خانواده به تبادل تجربه پرداختند. این کارگاه با همکاری فرهنگ سرای بهرمان به عنوان مجری طرح و مشارکت اداره فضای سبز منطقه ۶ و با حضور چهل نفر از بانوان منطقه برگزار شد.



کاراته‌کاران محمدآبادی در تازه‌ترین رقابت کشوری با ۲۰ مدال
بیشترین سهم را در موفقیت تیم خراسان رضوی داشتند

«گرگ‌های المپیک» در کمین مدال



داستان جلد

سحرینکو عقیده‌دار و دیوار سالن پر شده از بنرها و عکس‌هایی که نشان می‌دهد بچه‌ها بارها و بارها در مسابقات مختلف مقام آورنده‌اند. گوشه‌ای دیگر هم برق تلاشی انبوه جام‌ها و کمربند هایشان جلب توجه می‌کند. پسران رزمی کار محله شهید رستمی در خیابان محمدآباد سخت مشغول تمرین هستند؛ در سالنی کوچک که در واقع زیرزمین مسجد المهدی (عج) است. هر کدام گوشه‌ای مشغول‌اند و جدیت از چهره‌هایشان پیداست. بین همه، مهرداد باقد و قواره کوچکش بیشتر از بقیه جلب توجه می‌کند. روبه روی کیسه بوکسی ایستاده است که شاید سه برابر خودش باشد و با همان مشت‌های کوچکش، ضربه‌های محکم و پی‌درپی به آن می‌زند؛ آن قدر جدی که انگار حریفش همین کیسه بزرگ روبه‌روست. گوشه‌رینگ انتهای باشگاه، مهدی و محمدرامی بینم؛ دو برادری که از تربیت حیدریه خودشان رابه اینجای می‌رسانند. آن‌ها هم دوبه دو مشغول تمرین و مبارزه‌اند و هر بار یکی ضربه‌ای می‌زند، دیگری خودش را برای پاسخ آماده می‌کند. کمی آن طرف‌تر، امیرمحمد حواسش به همه هست؛ مخصوصاً کوچک‌ترها. از بچه‌های قدیمی‌تر و باتجربه‌تر باشگاه است و هر جا ایرادی در حرکت یکی از بچه‌ها می‌بیند، جلوی می‌رود و تذکر می‌دهد. بی دلیل نیست که پسران باشگاه «المپیک» در این منطقه و میان اهالی ورزش به «گرگ‌های المپیک» معروف شده‌اند؛ لقبی که انگار خوب بار و حیه جنگنده‌شان جور درمی‌آید. زیراپشت هر ضربه، هر فریاد و هر حرکتشان، ساعت‌ها تمرین و تلاش خوابیده است. تازه‌ترین نشانه این تلاش را هم شهریور امسال در تهران به نمایش گذاشته‌اند؛ جایی که در بیست و هشتمین دوره مسابقات قهرمانی کشور در سبک کاراته دایدو، در مجموع رده‌های مختلف، مقام دوم تیمی رابه دست آوردند و با بیست مدال رنگارنگ به خانه برگشتند.

سرباز مبارز

سید حسن هنرور، متولد سال ۱۳۸۶



او یکی دیگر از چهره‌های قدیمی باشگاه است. مربی‌ها وقتی از بازی‌اش حرف می‌زنند، بیشتر از هر چیز روی تکنیکش دست می‌گذارند. می‌گویند وقت مسابقه گاهی همه سالن ساکت می‌شوند و نگاه‌ها به سمت رینگ می‌رود تا ببینند سید حسن چطور با حرکات حساب شده‌اش حریف را زمین می‌زند. او حالا پنج سال است که به این باشگاه می‌آید و در همین مدت ۱۰ مدال استانی و کشوری به دست آورده است. اما سه سال از این پنج سال رانه در سالن، که در تهران و در دوران خدمت سربازی گذرانده؛ روزهایی که فرصت تمرین چندانی نداشته و روی هم رفته شاید فقط دوماه توانسته در این مدت تمرین کند. بالین حال، هر بار که مرخصی می‌گرفته و به مشهد برمی‌گشته، اول سراغ بچه‌های آمده است؛ «یک بار حتی راه به راه، با کوله و لباس سربازی، قبل از اینکه به خانه بروم، آمدم باشگاه تا بچه‌ها را ببینم. بعدش خانواده‌ام دلخور شده بودند و می‌گفتند بچه‌ها برایت مهم‌تر از پدر و مادرت هستند؟» لبخندی می‌زند و ادامه می‌دهد: حتی اگر آمدنم یک روزه بود و فرصت تمرین نداشتم، باز هم می‌آمدم و حال بچه‌ها را می‌پرسیدم. دیگر مثل خانواده‌ام هستند و دلم برایشان تنگ می‌شود. شاید همین دل‌بستگی بود که باعث شد برای آخرین مسابقه هم از خدمتش در تهران مرخصی بگیرد. با همین آمادگی محدود راهی مسابقه شد و خودش هم انتظار نداشت در رده سنی بزرگ سالن به مقام نخست برسد.

مسابقه بازانوی شکسته

امیرمحمد آرنده، متولد سال ۱۳۸۸



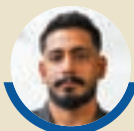
در سالن همه‌اورد است راست مربی‌های می‌دانند؛ مبارزی که اگر مربی‌ها به هر دلیلی حضور نداشته باشند، می‌تواند کلاس را بپر خاند و حواسش به بچه‌ها باشد. اما پررنگ‌ترین ویژگی امیرمحمد، روحیه حمایتگرش نیست. همه اینجاست و او رابه جنگنده بودنش می‌شناسند. پسری که به قول خودشان اهل کم آوردن نیست! تجربه آخرین مسابقه هم شاید بهترین نمونه برای نشان دادن همین روحیه باشد؛ مسابقه‌ای که امیرمحمد بازانوی آسیب دیده تا آخر ادامه داد و در نهایت به مقام دوم رسید؛ برای این مسابقات هر روز در سالن تمرین می‌کردم و قصدم گرفتن مدال طلا بود، اما آسیب زانو همه چیز را خراب کرد. همان دقیقه اول بازی، پایم وسط مسابقه پیچ خورد و زانویم آسیب دید. پزشک مسابقات من را از ادامه رقابت منع کرد، ولی من تا آنجا ادامه دادم که بخوام دقیقه اول کنار بکشم! اصرار کردم که بازی را ادامه بدهم و در نهایت با دادن تعهد (که مسئولیت هر اتفاقی را بپذیرم) دوباره به میدان برگشتم. دو تا بازی بعد را با اسپی بی‌حسی مبارزه کردم که در درانفهمم، بازی آخر به حریفی خوردم که پارسال شکستش داده بودم و در همان مسابقات اول شده بودم. انگار که از من زمینه ذهنی داشت! دوباره به زانویم ضربه زد و باعث شد دوم شوم. مسابقه که تمام شد، دیگر حتی نتوانست راه برود. از آنجایی که بعد در سفر هر جا می‌رفتند، بچه‌ها زیر بغلش را می‌گرفتند و کشان کشان او را با خودشان می‌بردند. وقتی به مشهد برگشتند هم وضعیت زانویم بهتر نشد و دوسه هفته‌ای نمی‌توانست درست راه برود. بالین حال، وقتی از آن مسابقه حرف می‌زند، از اینکه ادامه داده اراضی است و بیشتر از هر چیز خوشحال است که وسط راه جانزده است.

چالش‌های آخرین نبرد

هر کس سرگرم تمرین خودش است و در حال و هوای تمرین غرق شده. صدای برخورد مشت با کیسه، رفت و آمد بچه‌ها و تشویق‌های گاه به گاه، سالن کوچک زیرزمین مسجد را پر از شور و انرژی کرده است. چند دقیقه بعد، با دستور دو استادشان تمرین متوقف می‌شود. بچه‌ها یکی یکی وسایلشان را کنار می‌گذارند و دور هم می‌نشینند تا گفت و گورا شروع کنیم. آخرین مبارزه برای این تیم یک رکورد تازه در زمینه مدال آوری به ارمغان آورده است و حالا آن‌ها کلی داستان جدید برای تعریف کردن دارند. به گفته بچه‌ها هیچ مسابقه‌ای برایشان تا این حد چالش برانگیز نبوده است و تقریباً هر کدام درگیر درد سری تازه شده‌اند. اما در هیچ میدان نبردی هم تا این اندازه نتوانسته بودند از پس چالش‌ها بر بیایند. هجده نفر از اعضای باشگاه، صبح ۱۹ شهریور سوار اتوبوس شدند و بیست شهریور هم در تهران به مبارزه در رشته کاراته دایدو پرداختند. در نهایت بچه‌ها در دوره جدولی و ام‌اف‌سی (MFC) در مجموع بیست مدال به دست آوردند. «گرگ‌های المپیک» بیشترین مدال را بین دیگر اعضای تیم خراسان کسب کردند و به همین دلیل آن‌ها بودند که جام را به خانه آوردند.

حذف شدن از مسابقه

ابوالفضل احمدی، متولد سال ۱۳۸۵

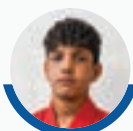


او در سه سالی که به این باشگاه آمده، چندین مدال استانی گرفته است اما این بار قرار بود در تهران و در یک رقابت کشوری خودش رامحک بزند. نتیجه هم در نهایت مقام دوم بود، هر چند چالش این مسابقه، برایش از چند روز قبل شروع شده بود؛ «باید در وزن خودم مبارزه می کردم. درست سه روز قبل از اعزام به تهران روی وزنه رفتم و دیدم به طرز عجیبی سه کیلو اضافه وزن پیدا کرده ام! اگر این سه کیلو را کم نمی کردم، اصلا اسمم از لیست خط می خورد.»

دو روز آینده برای ابوالفضل بیشتر آب و نوشیدنی گذشت؛ «داخل اتوبوس هم فقط در حد چند لقمه غذای خودم، هر بار می خواستم غذای بیشتری بخورم، بچه های گفتند نخور و حتی بعضی وقت ها لقمه را از دستم می گرفتند!» اما روز وزن کشی، خستگی و ضعف به جانش افتاد؛ «با همان حال نزار روی ترازو رفتم و خدا خدایم کردم که وزنه عددی را که می خواهم نشانم بدهد. استرس آن لحظه ها برایم کمتر از استرس مسابقه نبود. آن عدد قرار بود تکلیف مسابقه ام را مشخص کند. روی وزنه که رفتم و عدد را که دیدم، یک نفس راحت کشیدم. بالاخره وزنم به عدد مورد نظر رسیده بود و می توانستم مبارزه کنم.» اما این کاهش وزن، خودش را وسط مسابقه نشان داد. ابوالفضل هنوز از ضعف روزهای قبل خلاص نشده بود و حتی در جریان مبارزه دچار خون دماغ شد. خودش هم می گوید نتوانست آن نتیجه ای را که در ذهنش داشت، به دست بیاورد و در نهایت روی سکوی دوم ایستاد.

از تربیت تماشید، به عشق ورزش

محمد و مهدی علیپور، متولد سال های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴



این دو برادر سخت کوش سه روز در هفته مسیر تربیت حیدریه تماشید را طی می کنند تا خودشان را به تمرین برسانند. مهدی در کارنامه اش چند مدال استانی دارد و محمد که یک سال بزرگ تر از برادرش است، امسال توانسته در مسابقات کشوری مقام نخست در درجه سنی نونهالان را به دست بیاورد. اما وقتی پای صحبت با آن های نشینم، پشت این مدال ها فقط تلاش خودشان دیده نمی شود؛ پدری هم هست که برای موفقیت آن ها از جان و دل مایه می گذارد. او هر بار با دیدن مسیر طولانی را طی کنند تا به حایه تمرین برسند. پدرشان ابوطالب علی پور ابتدا بچه ها را به باشگاه دیگری برده بود، اما در یکی از مسابقات، مربی های باشگاه المپیک را که آنجا داوری می کردند، دید و جدیت و شیوه کارشان نظرش را جلب کرد. همین شد که مسیر بچه ها تغییر کرد و حالا دو سال است که مهدی و محمد، خودشان را از تربیت حیدریه به باشگاه المپیک می رسانند. محمد می گوید در این دو سال، حتی یک جلسه تمرین را هم از دست نداده اند؛ «در سرما و گرما خودمان را به باشگاه رساندیم. یک بار به خاطر برف و بوران، جاده مشهد فریمان بسته شده بود، اما ما دور زدیم و از جاده آبروان آمدیم.» ابوطالب که کنار پسرهایش نشسته است، ادامه حرف محمد را می گوید: بخشی از ماجرا تلاش بچه هاست؛ بخشی هم والدین تأثیر دارند؛ اینکه چقدر حامی بچه ها باشند و پشت آرزوی آن ها بایستند.

کوچک ترین گرگ المپیک

مهرداد هراتی، متولد سال ۱۳۹۴



مهرداد کوچک ترین عضو باشگاه است. اما او با همین جثه کوچک، کارنامه ای دارد که شاید از خیلی از بزرگ ترهای باشگاه هم پُر و پیمان تر باشد؛ شش کمر بند قهرمانی در رشته های مختلفی مثل کیک بوکسینگ، کاراته دایدو، جودو و... خودش از بین این رشته ها، کاراته دایدو را بیشتر دوست دارد و دلیلش را هم تنوع آن می داند؛ اینکه ترکیبی از چند رشته جودو، کیک بوکسینگ و... است.

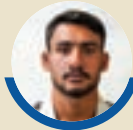
اما قصه مهرداد و باشگاه المپیک، فقط به مدال و کمر بند ختم نمی شود. مربی ها روزهای اول ورودش را هنوز به یاد دارند؛ پسر بچه ای که شش سال بیشتر نداشت. آن زمان حتی نمی توانست جمله هایش را درست و کامل بیان کند و کم کم در همین سالن قد کشید و بزرگ شد. آن قدر که خودش می گوید زندگی قبل از باشگاه را به یاد نمی آورد.

او می گوید: مادرم تعریف می کند که وقتی کوچک تر بودم، خیلی بیش فعال بودم و مدام جنب و جوش داشتم. برای همین تصمیم گرفت من را اینجا ثبت نام کند تا انرژی ام تخلیه شود.

از مسابقات اخیر که می پرسم، می گوید مقام سوم را گرفته است. وقتی پای سفر و روزهای خوب کنار بچه ها وسط می آید، ناراحتی نتیجه مسابقه هم کم رنگ تر می شود؛ «مربی ها بعد از مسابقات برای ما بچه های باغ آچاره کرده بودند؛ به استخر رفتیم و با هم بازی کردیم. خیلی بهمان خوش گذشت و باعث شد که کمتر به نتیجه مسابقه فکر کنم.»

مدالی که آرزوییش را داشتیم

احمد بارک زهی، متولد سال ۱۳۸۵



احمد چندین مدال استانی در کارنامه اش دارد اما این اولین بار است که در مسابقات کشوری مقام کسب می کند. خودش این موفقیت را بیشتر از هر چیز نتیجه ادامه دادن و جان زدن می داند؛ اینکه بارها در مسابقات کشوری شرکت کرده، کنار بچه ها مبارزه کرده و برخلاف خیلی از آن ها، مدالی به خانه نبرده. اما هیچ وقت کنار نکشیده است؛ «اینکه هر بار دست خالی برمی گشتم حس خوبی نداشت اما سعی کردم ناامید نشوم و بالاخره مدال کشوری گرفتم.»

البته رسیدن به این طلای شیرین، در همین مسابقات هم برای احمد بی دردسر نبوده است. در دومین مبارزه، انگشت شستش شکست و در ادامه هم با سردرد و حال نامساعد به مبارزه ها ادامه داد؛ خستگی ای که بخشی از آن به شب قبل و خوابیدن در اتوبوس در مسیر مسابقات برمی گشت. با این حال، مصدومیت و خستگی هم نتوانست او را از ادامه راه منصرف کند.

احمد در نهایت در مسابقات MFC به مدال طلا رسید؛ رقابتی که به گفته بچه های باشگاه، از بسیاری از مسابقات جدولی معمول سخت تر و نفس گیرتر است. مبارزه ها در قفس برگزار می شوند و زمان بیشتری دارند و همین، توان بدنی و استقامت بیشتری از ورزشکار می خواهد؛ «حریف رو به رویم هم سرخست بود، اما با وجود مصدومیت ادامه دادم و توانستم این برد شیرین را تجربه کنم.»



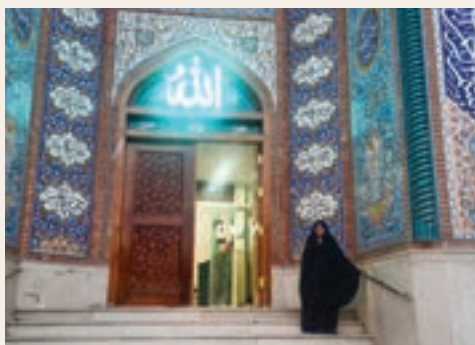
زهرای براتی روایتگر ۳۳ سال زندگی در مهرآباد است

خیمه‌ای که حسینه شد



محله‌گردی

ایستگاه اول



مسجد موسی بن جعفر (ع)
برایم پراز خاطره است. چون پدرم عضو هیئت امنای مسجد بود، با آن‌ها صحبت کرد تا به عنوان خادم، مدتی اینجا زندگی کنیم. مرحوم همسر هم فیروزه تراش بود و علاوه بر خادمی، کنار مسجد، کارگاه کوچکی داشت.

مریم دهقان خیلی پیش تر از آنکه خانه و زندگی‌اش را اینجا بیاورد، با این محله آشنا بوده است. زهرای براتی که بیشتر از شصت سال عمر دارد، ۳۳ سال پیش به واسطه مدرسه دخترش، پای رفت و آمد هر روزه‌اش به محله مهرآباد باز شد اما پیش از آن هم، به دلیل اینکه خانه پدری‌اش اینجا بود، با محله آشنایی داشت و مهری دیرینه از کوچه پس‌کوچه‌های آن و آدم‌هایش در دل او بود. حالا به دلیل فعالیت‌های زیادی که در پایگاه بسیج و مسجد محله انجام داده است، اهالی او را به خوبی می‌شناسند. طوری که در میان تهیه این گزارش هر از گاهی، شاهد سلام و احوال‌پرسی هم محلی‌ها با او بودیم.

ایستگاه دوم

وقتی دخترم هفت ساله بود، ما به این محله آمدیم و در دبستان عرفانی ثبت نامش کردیم. این مدرسه دو شیفت صبح و عصر برای دخترها و پسرها داشت اما حالا چند سالی است به تحصیل دانش‌آموزان استثنایی اختصاص پیدا کرده است.

ایستگاه سوم



وقتی ما به این محله آمدیم، خدا را شکر بیشتر خانه‌ها حمام داشت اما حمام عمومی که به «ننه قربان» معروف بود، هنوز سرپا بود و یکی دوبار اینجا آمدم. الان بخشی از آن را ورثه بازسازی کرده‌اند و قسمتی از آن هنوز دست نخورده ولی کهنه و قدیمی و متروکه شده است.

ایستگاه چهارم



ایستگاه پنجم

در کوچه شهید فرزین، زمین بایر زیاد بود. عده‌ای از اهالی محله حدود ۲۵ سال پیش دور هم جمع شدند و نزدیک مدرسه هاجر، درایام فاطمیه خیمه عزابه پاکردند ولی الان آن فضای به راسته تعمیر خود رو تبدیل شده است. بانیان خیمه، همین نزدیکی، زمینی را خریدند و ساختمان حسینی فاطمه الزهرا (س) را بنا کردند.

ایستگاه ششم



چون مدرسه راهنمایی هاجر در این معبر قرار داشت، کوچه شهید فرزین هم به «کوچه مدرسه هاجر» معروف بود. الان این مدرسه، دبستان شده و دوسه مدرسه دیگر هم در این کوچه ساخته شده است.

محله مهرآباد با این همه وسعت و جمعیت، یک بوستان یا پارک مناسب برای اهالی ندارد. البته دوازده سال پیش در زمین خاکی روبه روی حسینی فاطمه الزهرا (س)، فضای سبز کوچکی درست کردند که چمن خوبی ندارد و تمیز هم نیست. گاهی همسایه‌ها به درخت‌هایش آب می‌دهند و آن را تمیز می‌کنند.



عکس: مریم دهقان / شهرآرام



در دوازدهمین دوره مسابقات قهرمانی بی شاتولین کشور، ۲ ورزشکار منطقه ما به مدال طلا رسیدند

از کوچه‌های محله تاسکوی قهرمانی

● ۲ قهرمان از محلات منطقه ۶

در میان نام‌هایی که در این رقابت‌ها می‌درخشند، دو ورزشکار با محلات منطقه ۶ پیوند دارند؛ سجاد کمالی، ساکن محله شهید معقول و طاه‌ها شاکریان، ووشوکار ساکن محله پورسینا. کمالی برای رسیدن به مدال طلا، چهار مرحله حساس مسابقه را پشت سر گذاشته است. او درباره مسیر ورزشی‌اش می‌گوید: از سال ۱۳۹۸ و با طرح استعدادیابی مدارس ناحیه ۵ با ووشو آشنا شدم. سال‌ها زیر نظر مربیان از جمله هادی امینی مقدم تمرین کردم و از سال ۱۴۰۴ هم با هدایت غلامعلی محمودی، کار را حرفه‌ای تر ادامه دادم.

او این موفقیت را حاصل سال‌ها تمرین، استمرار و همراهی مربیان‌ش می‌داند و از فرصت این گفت‌وگو برای تقدیر و تشکر از آن‌ها استفاده می‌کند.

طاه‌ها شاکریان نیز ورزش را از شش سالگی با ژیمناستیک آغاز کرده و از سال ۱۴۰۰، با تشویق و هدایت عمه‌اش، سپیده شاکریان، قهرمان جهان و آسیا، به ووشو روی آورده است.

او می‌گوید: از سال ۱۴۰۳ تمرین‌های قهرمانی‌ام را زیر نظر محمد ابراهیمی ادامه دادم و در مسابقات استانی، رقابت‌های سبک‌ها و تورنمنت‌های کشوری به مقام‌هایی دست پیدا کردم.

کسب مقام نخست لیگ برتر ووشو همراه تیم گلستان در سال گذشته، یکی از افتخارات این ورزشکار نوجوان است. طاه‌ها در این دوره از مسابقات کشوری بی شاتولین، در رشته تالو به مدال طلا رسید.

شرکت‌کنندگان فراهم می‌کند که از نقاط دور و نزدیک و محلات اینجا جمع شده‌اند.

● ترویج فرهنگ پهلوانی

غلامعلی محمودی، دبیر سبک بی شاتولین کشور نیز هدف از برگزاری این رقابت‌ها را توسعه ووشو و ترویج فرهنگ پهلوانی می‌داند. او درباره اهمیت حضور ورزشکاران در این میدان ملی می‌گوید: این رویداد با هدف ترویج فرهنگ پهلوانی و ارتقای فنی ورزشکاران برگزار می‌شود.

محمودی همچنین حضور ملی پوشان و اجرای فرم‌های تخصصی را از ویژگی‌های این دوره می‌داند و معتقد است رقابت در کنار ورزشکاران باتجربه، به افزایش آمادگی نسل جوان کمک می‌کند.



عطائی هفته گذشته، دوازدهمین دوره مسابقات قهرمانی ووشو کشوری در سبک بی شاتولین، در خانه ووشو در منطقه ۱۰ مشهد برگزار شد؛ رقابتی که ورزشکارانی از هجده استان را گرد هم آورده بود و در پایان، عنوان قهرمانی را برای خراسان رضوی به همراه داشت. در کنار تلاش برگزارکنندگان، معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۶ نیز میزبانی این مسابقات را بر عهده داشت. این همراهی، بخشی از ارتباط مدیریت شهری با برنامه‌های ورزشی و ظرفیت‌های جوانان محلات است.

● سنجش مهارت در عرصه ملی

در سالن، رقابت تنها به مبارزه دو ورزشکار محدود نمی‌شود. در بخش تالو، شرکت‌کنندگان با اجرای فرم‌های رزمی، مهارت و آمادگی خود را به نمایش می‌گذارند و در بخش ساندا، مبارزه‌ها زیر نظر داوران ادامه پیدا می‌کند. مسابقات در پنج رده سنی برگزار می‌شود و حضور بیش از چهار صد ورزشکار و مربی از سراسر کشور، حال و هوایی ملی به سالن می‌دهد.

محمد رضا تقی‌آبادی، مسئول برگزاری مسابقات در بخش‌های تالو، درباره سطح رقابت‌ها می‌گوید: حضور ورزشکاران از هجده استان، نشان‌دهنده ظرفیت و جایگاه روبه‌رشد سبک بی شاتولین در کشور است.

تقی‌آبادی معتقد است رقابت میان ورزشکاران استان‌های مختلف، فرصت مناسبی برای سنجش توانایی‌ها و ارتقای سطح فنی

روایت دفاع مقدس، این بار از زبان عروسک‌هایی که بچه‌ها را پای قصه نشانند

قندونک و رفقایش در مهدی‌آباد

● قصه آبادان با زبان عروسک‌ها

روی صحنه، شخصیت‌هایی مثل قندونک، یخ‌مک و مخمل، قصه را پیش می‌برند. عمو دانا هم بین آن‌ها حضور دارد تا روایت نمایش از مسیر خودش خارج نشود. موضوع اصلی، آزادسازی حصار آبادان است؛ روایتی از روزهای دفاع مقدس که این بار به جای کتاب و تصویرهای تاریخی، از زبان شخصیت‌های عروسکی برای بچه‌ها بیان می‌شود. فرشته ایران پرست، دختر ده ساله‌اش، پرنیا را به تماشای برنامه آورده است. او معتقد است نمایش عروسکی می‌تواند راهی برای ماندگار شدن این روایت هادر ذهن کودکان باشد و می‌گوید: روایت دفاع مقدس با نمایش عروسکی خیلی جذاب است و قطعاً از ذهن بچه‌ها پاک نمی‌شود. همان طوری که می‌بینید، برای بزرگ‌ترها هم جذاب است و کسی از نمایش چشم‌پوش نمی‌دارد.

پرنیا هم تجربه تماشای نمایش را با شبکه پویا مقایسه می‌کند؛ با این تفاوت که این بار شخصیت‌ها را نه از قاب تلویزیون، بلکه از فاصله‌ای نزدیک می‌بیند.

● عمو دانا و تماشاگران مشتاق

بهرام جلالی کوهستانی، بازیگر نقش عمو دانا، اجرای برنامه در محله مهدی‌آباد را تجربه‌ای متفاوت می‌داند؛ تجربه‌ای که واکنش

سید محمد عطائی، سه شنبه هفته گذشته، طبقه بالای مسجد امیرالمؤمنین^(ع) در خیابان عباس‌آباد ۷، حال و هوای متفاوتی داشت. صدای خنده بچه‌ها با موسیقی سرود درهم می‌آمیخت و چشم‌ها از این سوبه آن سوی سن می‌چرخید. عروسک‌هایی پس از دیگری وارد صحنه می‌شدند و میان شوخی و نمایش، قصه‌ای از روزهای دفاع مقدس را برای تماشاگران کوچکشان روایت می‌کردند.

در این شب، قرار بود بچه‌ها از زبان عروسک‌ها، با بخشی از تاریخ کشورشان آشنا شوند؛ قصه‌ای که این بار با آزادسازی حصار آبادان گره خورده بود. برگزاری این برنامه به مناسبت هفته دفاع مقدس، فرصتی برای جمع کردن بچه‌های محله مهدی‌آباد و آشنایی آن‌ها با روایت‌های این دوران بود.

● بهانه‌ای برای یک دورهمی فرهنگی

زهرا خیابانی، فرمانده پایگاه بسیج یاس نبی^(س)، می‌گوید حضور مستمر خانواده‌ها و کودکان در اجتماعات شبانه، توجه به برنامه‌های فرهنگی را ضرورت بخشیده است. او می‌گوید: خانواده‌ها و بچه‌های این محدوده بیش از دو بیست شب است که در اجتماعات شبانه حضور دارند. این موضوع وظیفه ما را برای کار فرهنگی جدی‌تر می‌کند. به همین دلیل از گروه نمایش «آرون»، دعوت کردیم تا با اجرای نمایش عروسکی با موضوع دفاع مقدس، بچه‌ها را سرگرم کنند.



بچه‌ها در آن نقش مهمی داشته است. جلالی می‌گوید: بچه‌های این محله خیلی با انگیزه و پرانرژی هستند. آن‌ها از قطب‌های برخورد و دارای ظرفیت فرهنگی و هنری مشهد دور هستند و خیلی هایشان برای اولین بار بوده که نمایش عروسکی می‌دیدند. با این حال به اجرا کاملاً توجه داشتند و موضوع نمایش، یعنی شکستن حصار آبادان را هم به خوبی فهمیدند.

تماشاگران کوچک نمایش، هر کدام با بخشی از اجزای ارتباط گرفته‌اند؛ حسنا شادکانی، نوجوان دوازده ساله، با علاقه نمایش راد نیال می‌کند. او سرودها و شعرهای برنامه را دوست داشته، اما قندونک را برای چیز دیگری است و می‌گوید: شوخی‌های قندونک را خیلی دوست داشتم. این دومین بار بوده که نمایش عروسکی را از نزدیک می‌دیدم. نرگس خیابانی، نوجوان چهارده ساله، از میان همه بخش‌های برنامه، فراتر از شخصیت‌های عروسکی و قصه دفاع مقدس را به یاد می‌آورد؛ فضایی که میان بچه‌ها شکل گرفته است و می‌گوید: برای من قشنگ‌ترین قسمت این برنامه، دورهمی بچه‌ها و صدای خنده و شادی‌شان بود.

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیرودی، شهیدرستمی، کوی ۲۲، کهنیست، شهیدرجایی

محلات منطقه‌ها

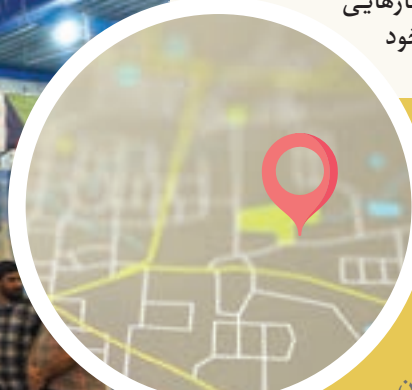
مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



○ حال و هوای «غرفه خطاطی» متفاوت است. سید محمد رضا قاسمی، خوش‌نویس پیشکسوت مهرآباد، پشت میز نشسته است و برای کودکان و نوجوانان پلاکاردمی‌نویسد؛ نوشته‌هایی که قرار است در اجتماعات شبانه همراهشان باشد. باران خاکزاد از او می‌خواهد عبارت «یا مهدی^(عج)» را برایش بنویسد و محمد حسین اسماعیلی هم سفارش دیگری دارد: «فرشته‌های میناب». قاسمی با قلمش خواسته‌های کوچک بازدیدکنندگان را به یادگاری‌هایی از این دیدار تبدیل می‌کند.



○ در میان غرفه‌ها، یادگاری‌های شهدا، بیش از هر چیز نگاه‌ها را به خود جلب می‌کند. خانواده‌های شهدا و سایل شخصی و کتاب‌های قهرمانان نشان‌رانی‌ز به نمایشگاه سپرده‌اند تا بخشی از زندگی آن‌ها را با همسایه‌ها به اشتراک بگذارند. دفتر خاطرات شهید برات قائنی و لباس شهید محمد باقر کاظمیان، از جمله یادگارهایی است که بازدیدکنندگان را برای دقایقی مقابل خود نگه می‌دارد.



شبستان مهدیه مهرآباد در هفته گذشته میزبان نمایشگاهی بود که روایت حماسه‌های گذشته را به دغدغه‌های امروز پیوند می‌زد

حماسه دیروز و امید فردا

عطائی هفته گذشته در شبستان مهدیه مهرآباد، سیزده غرفه در کنار هم برپا شده بود و هرکدام روایتی برای بازدیدکنندگان داشت. از کودکانی که برای گرفتن پلاکاردهای دست‌نویس صف کشیده بودند تا خانواده‌هایی که پای خاطرات شهیدای محله مکث می‌کردند و مادرانی که از کارشناسان مشاوره می‌گرفتند. همه به بهانه نمایشگاه «از حماسه دیروز تا امید فردا» به اینجا آمده بودند. این نمایشگاه از شنبه تا چهارشنبه هفته گذشته در مهدیه مهرآباد دایر بود.



○ غرفه «مؤسسه نفس» مراجعه‌کنندگان بسیاری دارد. محور فعالیت این بخش، حمایت روان‌شناختی و کمک به مادرانی است که در دوران بارداری به همراهی و پشتیبانی نیاز دارند. زهره ایزانلو، مشاور این غرفه، توضیح می‌دهد که فعالیت مؤسسه با آماده‌سازی روحی مادران و ارائه مشاوره روان‌شناختی آغاز می‌شود و در ادامه، خیران برای تأمین بخشی از نیازهای خانواده‌ها به میدان می‌آیند.



عکس: نسیم محمد عطائی/شهرآرا

○ سید رضا حسینی، رئیس شورای اجتماعی محله مهرآباد، با اشاره به دغدغه برگزارکنندگان از شکل‌گیری غرفه‌ای با حال و هوای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس با نام «خلوتگاه» می‌گوید.